

## جنبش‌های نوین اجتماعی در عرصه جهانی شدن

علی ناصری<sup>۱</sup>

### چکیده:

با گذشت سال‌ها از زمانی که مک لوهان در دهه ۱۹۵۰ از دهکده جهانی نام برد، این دهکده جهانی به قدری فشرده شده است که کوچک‌ترین رویداد در دور افتاده‌ترین نقطه جهان سایر مناطق را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین یکی از ویژگی‌های بارز جهانی شدن فشرده‌گی زمان و مکان است. در بعد سیاسی جهانی شدن، کنترل دولت - ملت‌ها بر مردم خود تضعیف شده است. همچنین در سایه گسترش فناوری‌های انتقال اطلاعات و ارتباطات مرزها کمرنگ شده‌اند. جنبش‌های اجتماعی که در گذشته عمدتاً خواستگاه طبقاتی داشتند و در درون یک دولت - ملت و ساختار حاکم فعالیت می‌کردند، اکنون متفاوت از قبل هستند؛ از این‌رو آن‌ها را جنبش‌های نوین می‌نامند. با توجه به درهم تنیدگی روز افزون جهانی در همه ابعاد؛ بی‌گمان با وقوع یک حرکت اعتراضی در گوشه‌ای از دنیا سایرین در دیگر مناطق جهان به حمایت از این جنبش‌ها می‌پردازند. بنابراین شاهد اعتراضات دیگری خواهیم بود چرا که جنبش‌های اجتماعی نوین تنها منحصر به یک جامعه و کشور نیستند؛ بلکه همه ملت‌ها در اقصا نقاط جهان را فرامی‌خوانند. از ویژگی‌های این جنبش‌ها فرامرزی عمل‌گرایی، سرعت بالا در گردهمایی‌ها، غیراقتصادی فکر کردن و توجه به حفظ میراث جهانی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** دهکده جهانی، جهانی شدن، فشرده‌گی زمان و مکان، دولت - ملت، جنبش‌های

اجتماعی نوین.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس Alinaaseri1371@gmail.com

## مقدمه

امروزه گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعات، دگرگونی وسیعی را شاهد بوده است. این امر تبادل اطلاعات را تسهیل کرده و موجب گسترش، و در نتیجه عمومی شدن اطلاعات شده است. گسترش این اطلاعات که با ابزاری مانند سیستم‌های مخابراتی و اینترنتی باعث شده که، یک مسئله و مشکل محلی در بعد جهانی مطرح شود و حتی به عنوان مشکل جهانی معرفی شود. این امر ناشی از جهانی شدن است که در آن مرزهای ملی کمرنگ شده است. در این عرصه افرادی که قبلاً در جنبش‌های اجتماعی درون مرزهای ملی فعالیت می‌کردند و دارای اهداف کوچک‌تری بودند، باید اکنون فعالیت‌های گسترده‌ای داشته باشند تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند. در عرصه جهانی شدن شیوه رفتار و اهداف این جنبش‌ها را تغییر کرده است. این پژوهش به دنبال تبیین این تغییر و تحولات ایجاد شده است

## جهانی شدن<sup>۱</sup>

تحولات کنونی در عرصه اقتصاد جملگی مرهون پیشرفت‌های شگرفی است که در شالوده‌های مادی حیات بشر رخ داده است. مقصود از چنین شالوده‌هایی به‌ویژه پیشرفت‌هایی است که در فناوری الکترونیک، ارتباطات از راه دور و اطلاعات رخ داده است. فناوری با گسترش هر چه بیشتر دامنه و نفوذ ارتباطات در سطح جهان و سهولت بخشیدن به آن و از سوی دیگر کاهش چشمگیر هزینه‌های برقراری ارتباطات، موانع طبیعی تفکیک‌کننده بازارهای ملی را از میان برداشته؛ اکنون ارتباطات جهانی شده و جهانی شدن ارتباطات پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراوانی برای انسان به ارمغان آورده است.

از منظر اجتماعی، مقتضیات اقتصاد جهانی، شیوه زندگی و عادات کاری مردم کشورهای مختلف دنیا را عمیقاً دستخوش تحول کرده است. اقتصادهای ملی ناگزیرند خود را در برابر چالش اقتصاد جهانی به ابزارهای جدید مجهز سازند و این امر مستلزم تحولات و جابجایی‌های اجتماعی گسترده‌ای در این کشورهاست. از آنجایی که این تحولات به تخریب رویه‌های اجتماعی موجود در این کشورها می‌انجامد، طبیعتاً شهروندان و دولت‌ها نیز غالباً آن‌ها را تحولاتی منفی قلمداد می‌کنند. (مدیسون، ۱۷۳: ۱۳۸۰)

به بیانی ساده‌تر می‌توان گفت جهانی شدن بر دامنه رو به رشد و تأثیر پرشتاب، فزاینده و عمیق جریان‌ها و الگوهای فراقاره‌ای تعامل اجتماعی دلالت می‌کند. جهانی شدن به تغییر یا دگرگونی در سطح سازماندهی بشری اشاره دارد که جوامع دور را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و دامنه دسترسی روابط قدرت در سراسر مناطق و قاره‌های جهان را گسترش می‌دهد؛ اما جهانی شدن فاصله زیادی با فرایند جهان‌شمولی دارد که در سراسر کره زمین تجربه یکسانی داشته باشند. (هلد، ۱۳۸۲: ۱۷) واژه

<sup>۱</sup> . Globalization

جهانی شدن تا دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به صورت گسترده و آکادمیک رواج نیافت. این عصر طلایی گسترش سریع وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی دولت‌های غربی، نارسایی‌های در تفکر متداول درباره سیاست، اقتصاد و فرهنگ را اثبات کرد. تفکری که جدایی واضح و آشکار امور داخلی و خارجی، عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و امر جهانی و محلی را مسلم فرض می‌کرده در جهانی به هم وابسته‌تر وقایع خارجی به سرعت در داخل اثر می‌گذاشتند. در همان حال تحولات داخلی پیامدهای خارجی داشتند. (همان: ۱۸)

از سوی دیگر جهانی شدن شامل اقداماتی برای همسانی جهان می‌باشد. از این رو عده‌ای جهانی شدن را با توجه با زمینه‌هایی چون از بین رفتن مرزهای ملی بازارها، تسلط شرکت‌های فراملیتی بر تولید، گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی که از نهادهای مشخص و محدودی تغذیه می‌شوند و همگرایی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع و ملت‌ها تعریف می‌نمایند. نظریه جهانی شدن با ادعای گسترش وسیع رسانه‌ها در صدد متجلی ساختن فرهنگ جهانی واحدی است و مجدانه در پی القای این تفکر است که ملل و تمدن‌ها و اجتماعات حتی فرد، فرد انسان‌ها راهی جز پیوستن به فرهنگ جهانی ندارند. بنابراین جهانی شدن را می‌توان به تکثیر و توسعه سریع هنجارها و فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جهان اطلاق کرد. (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۴۸)

به عبارت دیگر از منظر گیدنز در عصر جهانی شدن زمان و مکان متغیرهای تعیین‌کننده‌ای هستند. در جوامع ماقبل مدرن، زمان و مکان به نحو غیرقابل تفکیکی بر هم منطبق بودند. محاسبه زمان همانند اختراع خط، مربوط به جوامع کشاورزی است. محاسبه زمان با شاخص‌های اجتماعی- مکانی و رخدادهای منظم طبیعی امکان‌پذیر بود. همچنین محاسبه زمان با مکان در ارتباط بود و همین ارتباط، عدم یکنواختی و آشفتگی زمانی را نه تنها در میان ممالک گوناگون سبب می‌شد که در نقاط مختلف یک سرزمین نیز اختلاف زمانی وجود داشت. اختراع ساعت مکانیکی که سابقه‌ی آن به اواخر قرن هیجدهم برمی‌گردد به تفکیک زمان از مکان کمک کرد. این تفکیک که هنوز در سطح سازمان‌های اجتماعی صورت نگرفته بود؛ با گسترش مدرنیته مصادف شد. تقویم‌ها در سطح جهان یکدست و استاندارد شدند؛ در نتیجه امروز شاهد به کارگیری سیستم زمانی واحد هستیم. اگرچه بسیاری از کشورها سال نو مختلف دارند اما همگی از چارچوب زمان‌یابی واحد پیروی می‌کنند. با گسترش نوشتار نمی‌توان تعامل از راه دور در زمان و فضا را محیا ساخت. به بیانی دیگر، مفهوم زمان و فضا درهم‌تنیده شده‌اند. اصولاً نمی‌توان بدون ارجاع به استعاره‌های فضایی از زمان صحبت نمود. به‌عنوان مثال، فعالیت ترک خانه برای رفتن به محل کار که در زمان صورت می‌گیرد؛ هم‌زمان حرکت در فضا نیز هست. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

به‌واسطه فناوری‌های پیشرفته پیام‌رسانی فضاهای خصوصی زندگی ما به روی جهان گشوده شده است، این امر از عوامل مهم دگرگونی تجربه فرهنگی انسان در تمام سطوح است. گیدنز از این تجربه

به عنوان مقوله «جابه‌جایی» یاد می‌کند و آن را سبب پیدایش وضعیت فرهنگی پیچیده و دوسویه می‌داند. (گیدنز: ۱۳۸۰). در واقع در عرصه جهانی شدن زمان و فضا در هم می‌آمیزد و در عصر حاضر ما می‌توانیم در فضاهای متفاوت و در زمانی یکسان یکدیگر را ملاقات کنیم.

رونالد رابرتسون، جهانی‌شدن را با یکپارچگی فرهنگی به مثابه نظامی اجتماعی می‌داند. او مسئله یکپارچگی فرهنگی را پیدایش وضعیت اجتماعی و پدیدار شناختی پیچیده‌ای می‌داند که در آن، سطوح مختلف زندگی انسان‌ها با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته‌اند و تعامل برقرار می‌کنند. نتیجه آن که، انسان‌ها در جریان این تعاملات یکدیگر را به حساب آورند و لاجرم فرهنگ‌ها نیز بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب، جهان به سوی نوعی یکپارچگی زیربنایی پیش می‌رود. هویت‌های ملی، در مواجهه با جهانی‌شدن به وضوح در معرض چالش‌های جدی قرار دارند، اگرچه خود نیز در فرایندی پیچیده، در ساخت یک فرهنگ جهانی یکپارچه مؤثر هستند. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۲۷)

مهم‌ترین وجه نظریه اجتماعی رابرتسون در رویکرد او به جهانی‌شدن نهفته است که در پیچیدگی و فشردگی جهان از جمله «محل» متجلی است. بروز و ظهور پدیده‌هایی مثل «آموزش و پرورش بین‌المللی» و شکل‌گیری مجامع فراملی دانشمندان و دانشگاهیان از طریق گسترش ارتباطات فراملی محصول این همگرایی فرهنگی جهانی است. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۸۵ - ۳۸۳)

جهانی‌شدن در اغلب تعاریف رایج شده، همچون فرآیندی تدریجی و پایدار توصیف شده که از گذشته‌ای دور یا نزدیک آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد با این تفاوت که هرچه بر عمر آن افزوده می‌شود، شتاب و گستره آن هم بسیار افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، گرچه اکثر نظریه پردازان، فرآیند جهانی‌شدن را پدیده‌ی جدیدی نمی‌دانند و لاقلاً تاریخی چند ده‌ساله برای آن در نظر می‌گیرند اما بر سر تشدید چشمگیر آن در دهه‌های اخیر اتفاق نظر دارند و حتی برآند که نسل‌های آینده این فرآیند را گسترده‌تر و پرشتاب‌تر تجربه خواهند کرد. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

جوشکون نیز، جهانی‌شدن را «روندی اجتناب‌ناپذیر» قلمداد می‌کند و معتقد است که رسانه‌های گروهی مهم‌ترین محرک جهانی‌شدن هستند. تعداد و ویژگی‌های این گونه رسانه‌ها روز به روز در حال افزایش است؛ رسانه‌هایی که مرزهای بشری را درنوردیده و دیدگاه‌ها و فرهنگ‌های آن‌ها را به‌طور فزاینده‌ای به هم نزدیک می‌کنند. کثرت این گونه وسایل ارتباط جمعی، جهانی‌شدن را گریز ناپذیر ساخته است. زیرا دیگر امکان کنترل یک یا چند دولت از سوی یک گروه یا فرد و هدایت آن به شیوه دلخواه وجود ندارد. جهانی‌شدن روند تغییر و تحول عظیم میلیارد‌ها انسانی است که با افکار، اهداف، زبان‌ها، ادیان و مسلک‌ها و قابلیت‌های مختلف در این جهان پهناور زندگی می‌کنند. هیچ کس به تنهایی قدرت کنترل این روند را ندارد؛ اما هر کس از نتایج این روند مثبت یا منفی متأثر خواهد بود. در چنین وضعیتی بایستی جهانی‌شدن را با توجه به نتایج و امکاناتی که به وجود می‌آورد، بشناسیم. (جوشکون، ۱۳۸۳: ۵۶ - ۵۴)

## جنبش‌های نوین اجتماعی<sup>۱</sup>

از دهه ۱۹۶۰ به این سو جنبش‌های اجتماعی، اقدامات اعتراض‌آمیز و به‌طور کلی‌تر، سازمان‌های سیاسی غیرهمسو با احزاب سیاسی یا اتحادهای تجاری به جز ثابتی از دموکراسی‌های غربی تبدیل شده‌اند. در این دوره نوسان زیادی در شدت بسیج جنبش، میزان تندروری آن و توانایی پاداش برای تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی وجود داشته است. جنبش‌های ۱۹۶۸ در درجه اول سؤالاتی را با ماهیت عملی مطرح نمودند که به ارزیابی اشکال در حال ظهور مشارکت اجتماعی و سیاسی و پاسخ به آن‌ها ارتباط داشتند. این جنبش‌ها در حقیقت فراگیرترین بسیج‌های توده‌ای از دهه ۱۹۳۰ به این سو بودند. در حالی که بسیج‌های قبلی در بسیاری از موارد تا حد زیادی دارای ماهیت ضد دمکراتیک بودند؛ بازیگران درگیر در منازعات جدید جوانان، زنان، گروه‌های حرفه‌ای جدید و غیره بودند. این جنبش‌ها اشکالات و نواقص دو مدل نظری و اصلی تفسیر منازعه اجتماعی مدل مارکسیستی و مدل کارکردگرایی ساختاری را در توضیح احیای عمل جمعی آشکار ساختند. (دلپورتا، ۱۴:۱۳۸۴)

همان‌طور که کالبون بیان می‌کند تقریباً بعد از ۱۹۶۸، تحلیل‌گران جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌کنندگان در آن‌ها بحث «جنبش‌های نوین اجتماعی» را آغاز کردند. این جنبش‌های خارج از مجرای نهادهای رسمی فعالیت می‌کردند و به‌جای اهداف صرفاً اقتصادی بر مسائل شیوه زندگی، اخلاق یا «هویت» تأکید داشتند. مثال‌های فراوانی بیانگر این مفهوم‌سازی بودند. برای مثال، آلبرتو ملوچی به فمینیسم، «جنبش سبزها»، جنبش صلح و جنبش جوانان استناد می‌کند. (کالبون، ۱۵۱:۱۳۸۳)

جنبش‌های قدیمی اجتماعی حول محور اعتراضات و تلقی‌های مشترک از بی‌عدالتی ادغام شدند. برنامه‌هایی که جهت بهبود این نارضایتی‌ها طراحی می‌شدند و سبب یابی برای آن‌ها پایه ایدئولوژیکی بسیج را تشکیل می‌دادند. ایدئولوژی به منزله تدوین خطاها و بی‌عدالتی‌ها، امری ضروری برای تحقق بسیج به شمار می‌آمد. اما در دهه ۱۹۶۰ عده‌ای نظیر دانیل بل رالف ترنر، کلاپ، گاسفسلد شمار فزاینده‌ای از جنبش‌ها و تعارض‌ها، نارضایتی‌ها را مطرح می‌کردند که مبتنی بر منافع اقتصادی و طبقاتی نبود. این جنبش‌ها به عناصری کمتر عینی چون هویت، منزلت، انسان‌محوری<sup>۲</sup> و معنویت مبتنی بودند. اعتراض بافندگان روئنی در فرانسه نشان داد که تغییرات ساختاری خارج از جامعه روستایی زندگی بافندگان را تهدید می‌نماید. نحوه اعتراضات بافندگان با دفاع از منزلت اجتماعی سنتی ایشان پیوند تنگاتنگی داشت یا برنامه جنبش فمینیستی ایجاد فضای اجتماعی جدیدی بود که به همان نسبت مربوط به زندگی روزانه باشد. جایی که بتوانند بدین وسیله هویت خویش را باور کنند. (لارنا، ۱۳۹۰: ۴۰ - ۳۸) البته در دهه‌های اخیر، فضای سایبری (به عنوان جهان شبکه‌های دیجیتال،

<sup>۱</sup>. New Social Movements

<sup>۲</sup>. اومانیسم

تعاملات و خطوط اتصال بین‌المللی) و پیچیدگی علوم، مدل‌های مختلفی برای سازماندهی زندگی اجتماعی به نمایش گذاشته‌اند (Escobar;2004;222). به همین دلیل دلاپورتا و دیانی چهار جنبه اختصاصی جنبش‌های نوین اجتماعی را شامل موارد زیر می‌دانند:

۱ - شبکه‌های تعامل غیررسمی هستند و از پیوندهای سست و پراکنده تا شبکه‌های به شدت پیچیده استفاده می‌کنند.

۲ - اعتقادات مشترک و همبستگی: در جنبش‌های اجتماعی فرآیندهای بازتعریف نمادین<sup>۱</sup> امر واقعی و امر ممکن، منجر به ظهور هویت‌های جمعی به مثابه تعریف مشترکی از یک بازیگر جمعی می‌گردد.

۳ - عمل جمعی متمرکز بر منازعات: بازیگران جنبش‌های اجتماعی بدین منظور در منازعات سمبلیک

سیاسی یا فرهنگی درگیر می‌شوند که تغییرات اجتماعی دلخواه را چه در سطح سیستمی و چه در سطح غیر سیستمی به پیش برند یا با آن مخالفت کنند.

۴ - استفاده از اعتراض: می‌توان جنبش‌های اجتماعی را به دلیل اتخاذ الگوهای غیرمعمول رفتار سیاسی از دیگر بازیگران سیاسی متمایز ساخت؛ اعتراض عمومی شاخصه جنبش‌های اجتماعی است (دلاپورتا، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۰).

در جای دیگر ویژگی‌های جنبش‌های نوین اجتماعی را این‌طور بیان می‌شود:

- جنبش‌های نوین اجتماعی پیوند مشخصی با نقش‌های ساختاری مشارکت‌کنندگان ندارد؛ زیرساخت‌های اجتماعی چنین جنبش‌هایی تمایل دارند که از ساختار طبقاتی فراتر روند. سابقه مشارکت‌کنندگان شایع‌ترین ریشه‌های ساختاری خود را در منزلت‌های اجتماعی نسبتاً پراکنده‌ای چون جوانی، جنسیت و یا حرفه پیدا می‌کند که توضیحات ساختاری ندارند.

- ویژگی‌های ایدئولوژیک جنبش‌های نوین اجتماعی در تقابل آشکار با جنبش طبقه کارگر (که از ایدئولوژی به عنوان عنصری وحدت‌بخش و تمامیت‌خواه برای عمل دسته‌جمعی استفاده می‌کند) قرار دارد. این جنبش‌ها بیانگر تجمی از عقاید و ارزش‌هاست که تمایل به جهت‌گیری‌های عمل‌گرایانه دارند و در صدد اصلاحات نهادینی هستند که نظام‌های مشارکت اعضا در تصمیم‌گیری را گسترش دهد.

- جنبش‌های نوین اجتماعی اغلب ظهور هویت جدید یا ابعاد هویتی سابقاً ضعیف را نوید می‌دهند. نارضایتی‌ها و عوامل بسیج‌کننده حول موضوعات فرهنگی و نمادینی می‌چرخند که با موضوعات هویتی سروکار دارند؛ نه با نارضایتی‌های اقتصادی که جنبش طبقه کارگر را توصیف می‌کرد.

<sup>۱</sup> سمبلیک

– ارتباط میان فرد و جمع مشخص نیست. در بسیاری از جنبش‌ها، نقش فرد از گروه‌های سازمان مهم تر می‌شود و جنبش را به پیش می‌برد. جنبش هیپی‌ها برجسته‌ترین نمونه بارز این ویژگی است.

– جنبش‌های نوین اجتماعی اغلب در جنبه‌های شخصی و خصوصی زندگی انسانی وارد می‌شوند. جنبش‌هایی که بر حقوق هم‌جنس‌بازان یا سقط‌جنین تأکید دارند. آنها به عرصه‌هایی از قبیل آنچه می‌خوریم و می‌پوشیم و آنچه لذت می‌بریم در زندگی خصوصی و شخصی روزانه ما می‌پردازند.

– جنبش‌های نوین اجتماعی برای بسیج افراد به روش‌هایی مثل عدم خشونت و نافرمانی مدنی تأکید می‌کنند؛ درحالی‌که جنبش طبقه کارگر روش‌های متفاوتی اتخاذ می‌کند.

– سازمان یافتن و ازدیاد گروه‌های جنبش‌های اجتماعی جدید بدلیل بحران مقبولیت مجاری عرفی مشارکت در دموکراسی غربی است.

– سازمان‌های جنبش اجتماعی جدید برخلاف پروکراسی‌های تمرکز یافته و هسته‌ای اصلی احزاب سنتی توده‌وار تمایل دارند که بخش بخش، پراکنده و غیرمتمرکز باشند. البته این نکته را بایستی متذکر شد که جنبش‌های نوین اجتماعی رشته‌های پیوند خود را با جنبش‌های پیشین نبریده‌اند. (لارنا، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۳).

امانوئل کاستلز ویژگی جنبش‌های اجتماعی را به گونه جدیدی بیان می‌کند؛ این شاخص‌ها در واقع ویژگی‌های کنونی قرن بیست و یکم هستند. از دیدگاه وی شاخص‌های جنبش‌های اجتماعی در سال‌های اخیر عبارتند از:

- کاربرد اینترنت و شبکه‌های ارتباطی موبایل در اشکال مختلف این جنبش‌ها ضرورت دارد.
- در حالی که این جنبش‌ها معمولاً در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی آغاز می‌شوند؛ تنها با تصرف فضای شهری؛ حال چه اشغال میدان‌های عمومی یا استمرار راهپیمایی‌های خیابانی تبدیل به جنبش می‌شوند.
- خودمختاری و خود محوری شکل فضایی جدید جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده است. این جنبش‌ها به‌طور هم‌زمان محلی و جهانی هستند.
- از لحاظ پیدایش، این جنبش‌ها تا اندازه زیادی خودجوش‌اند و معمولاً بر اثر اندک خشم برانگیخته می‌شوند که مرتبط با رویدادی خاص یا اوج نفرت از کنش‌های حاکمان است.
- این جنبش‌ها از منطق شبکه‌های اینترنتی و ویروسی پیروی می‌کنند. گذار از خشم به امید از طریق هم‌اندیشی در فضای خودمختاری محقق می‌شود. این جنبش‌ها معمولاً فاقد رهبری منسجم هستند، نه به دلیل فقدان نامزدهای رهبری بلکه به دلیل بی‌اعتمادی خودجوش و عمیق بیشتر مشارکت‌کنندگان جنبش نسبت به هرگونه نمایندگی و تفویض قدرت.
- افقی بودن شبکه‌های باعث تقویت همکاری و همبستگی می‌شود و نیاز به رهبری رسمی را کاهش می‌دهد. این جنبش‌ها مسالمت‌آمیز هستند.

- این جنبش‌ها به‌جز هنگامی که بر مسئله‌ای واحد و شفاف مثل سقوط یک دیکتاتور تمرکز می‌کنند؛ فاقد برنامه هستند.
  - هدف جنبش‌های اجتماعی تغییر ارزش‌های جامعه است؛ با وجود این آن‌ها به معنای واقعی کلمه سیاسی هستند. (کاستلز، ۱۸۶: ۱۳۹۳ - ۱۹۲)
- بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی هستند که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون عمل جمعی سازمان‌یافته‌تر و در شکل احزاب، گروه‌های ذی‌نفع، فرقه‌های مذهبی، وقایع اعتراض‌آمیز موردی یا ائتلاف سیاسی خاص ظاهر می‌شوند. (دلپورتا، ۱۳۸۴: ۳۲) چنان که از دهه ۱۹۷۰ منازعات مرتبط با موضوعات زیست محیطی در زمره نمونه‌های اصلی دگرگونی‌های صورت گرفته در سیر عمل جمعی بوده‌اند. بر اساس بعضی از تخمین‌ها، بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۹ اعتراضات مرتبط با موضوعات زیست محیطی و انرژی هسته‌ای که ۲۴ درصد مجموع اعتراض‌ها در آلمان، ۱۸ درصد فعالیت‌های اعتراض‌آمیز سوئیس، ۱۷ درصد در فرانسه و ۱۳ درصد فعالیت‌ها در هلند را تشکیل داده‌اند. (دلپورتا، ۱۳۸۴: ۴۵)

### جنبش‌های اجتماعی و جهانی شدن<sup>۱</sup>

جهانی شدن با کاهش توانمندی دولت‌ها در قلمرو سرزمینی‌شان باعث می‌شود که نظرات و کنترل دولت‌ها نسبت به جنبش‌های اجتماعی کاهش یابد و به نوعی آزادی بیشتری را احساس کنند. عملکرد ضعیف دولت‌ها به خاطر فضای جهانی شدن با آزادی عمل و قدرت هرچه بیشتر جنبش‌های اجتماعی همراه بوده و همچنین جهانی شدن برای جنبش‌های اجتماعی فرصت‌ها و منابع جدید و چشمگیری را فراهم آورده است. تا به کمک آن‌ها بتوانند هم کنشگران دولت و هم کنشگران غیردولتی را تحت تأثیر قرار دهند. (گودری و دیگران، ۱۳۸۷: ۴)

دولت - ملت همچنان بازیگر اصلی و واسطه تأثیر فرآیندهای بین‌المللی و فراملی بر جمعیت ملی می‌باشد. و به موضوعاتی که مردم حول آن‌ها بسیج می‌شوند و چگونگی سازمان‌دهی و اقدام آن‌ها و نتایج بسیج شکل می‌دهد. بدیهی است که فرآیندهای جهانی نیز مستقیماً بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند، به‌طوری‌که تمرکز تنها بر زمینه ملی که جنبش‌ها در آن عمل می‌کنند کفایت نمی‌کند. به‌علاوه، جنبش‌های اجتماعی فراملی خودشان یکی از جنبه‌های مهم جهانی شدن هستند، توجه به این نکته حائز اهمیت است که چگونه آن‌ها در زمینه جهانی عمل می‌کنند. (نش، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

جنبش‌های اجتماعی جایگزین جنبش‌های قدیمی مربوط به سرمایه‌داری صنعتی، جهانی شدن و تلاش‌های آن برای آزادی و نقد پست‌مدرنیستی از اروپا مرکزی، آرمان‌گرایی، عام‌گرایی و به‌طور کلی عقلانیت مدرن شده است. در واقع جنبش کارگری، برخلاف سازمان‌ها و اهداف سیاسی نوعی

<sup>۱</sup>. Social movements and globalization



سرمایه‌داری صنعتی و دارای ساختار بین‌المللی و هدفی بین‌المللی‌گرایانه بود. برخلاف سرمایه‌داری صنعتی که در آغاز با فرآیند دولت یا ملت‌سازی ظهور کرد؛ جنبش کارگری با تحولات اجتماعی در ارتباط بود. بین‌المللی‌گرایی کلاسیک با وسعت‌بخشی و تعمیق بین‌المللی‌سازی سرمایه‌داری، رقابت بین کارگران را از سطح جهان صنعتی شده به کل جهان می‌کشاند. (واترمن، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۶) تیلی، دموکراسی خواهی و استفاده از رسانه‌های جدید را ویژگی اساسی جنبش‌های کنونی به شمار می‌آورد. (تیلی، ۱۳۸۹: ۲۱)

تحول در جنبش‌ها ابتدا با جنبش دانشجویی در فرانسه و بعد سایر مناطق اروپا خود را نشان داد. دانشجویان از نظر اقتصادی و اجتماعی، در جوامع معاصر گروه‌های حاشیه‌نشین هستند که در طی دوران دانشجویی جایگاهی در درون شیوه تولید و متن روابط اقتصادی جامعه ندارند و به عنوان نیروی کار بالقوه آینده از منابع مالی بخش عمومی یا بخش خصوصی ارتزاق می‌کنند. از نظر اجتماعی ویژگی‌های زندگی دانشجویی را می‌توان اینچنین خلاصه کرد: دورافتادگی از خانواده، احساس گسیختگی و آزادی در انتخاب راه زندگی، زندگی دسته‌جمعی در خوابگاه‌ها و غیره که باعث می‌شوند، دانشجویان خصلتی آرمان‌گرایانه پیدا کنند. یکی از جنبش‌های عمده دانشجویی و روشنفکری در قرن بیستم در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه به وقوع پیوست؛ اگرچه این جنبش پیروزی نرسید اما باعث تزلزل رژیم ژنرال دوگل گردید و هراسی گسترده در میان طبقات حاکم جوامع صنعتی پیشرفته افکند. این جنبش به فرانسه نیز محدود نشد و سایر مناطق اروپا را در بر گرفت (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۶۰ - ۲۶۱)

یک نمونه عالی دیگر از این نوع مطالعه ساشا روزنیل در مورد جنبش صلح زنان واقع در پایگاه نیروی هوایی ایالات متحده در «گراهام کمون» انگلستان در دهه ۱۹۸۰ می‌باشد. این جنبش از چند جهت جنبشی فراملی بود. اولین و مهم‌ترین نکته این است که شرکت‌کنندگان در این جنبش، آن را این‌چنین معرفی کرده بودند. سلاح‌های هسته‌ای واقعی در آن پایگاه از نظر آن‌ها خطری برای صلح و امنیت جهانی بود که جنبش صلح زنان برای دفاع از آن سازمان‌یافته بود و دوم اینکه این جنبش به عنوان یک جنبش خاص زنان ایجاد شده بود. چرا که به اعتقاد آن‌ها از آنجایی که مردان نخبگان سیاسی و نظامی کنترل‌کننده سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند؛ بنابراین آن‌ها هستند که بر کره زمین سلطه دارند. سوم اینکه با تأسیس اردوگاه صلح، زنان سراسر جهان به دیدن آن شتافتند و به هویت جنبش به عنوان جنبش جهانی صلح زنان کمک نمودند. به واسطه ارتباطات، اردوگاه‌های صلح زنان در استرالیا، کانادا، دانمارک، آلمان، ایتالیا و ایالات متحده نیز تأسیس شدند. همان‌گونه که روزنیل اشاره می‌کند جنبش در گراهام کمون فرایندهای جهانی‌شدن (خطرات سیاسی، نظامی و زیست‌محیطی) را که اعضایش شخصاً تجربه نموده بودند به چالش کشید اما خود این چالش‌ها به فرآیندهای جهانی‌شدن ارتباط داشت، چراکه برای عملی شدنش به چنین فرآیندهای متکی بود. به این شیوه روزنیل نشان داد که عوامل شخصی، محلی و جهانی در یک جنبش فراملی به هم مرتبط هستند. (نش، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان ملل که در دهه‌های ۱۹۹۰ در مورد موضوعاتی مانند محیط‌زیست، جمعیت، مسائل اجتماعی و زنان و از این دست مسائل برگزار می‌شد. از سویی به بیان بحران‌های تمدنی مانند بحران‌های ناشی از تخریب دیوار برلین، جنگ خلیج فارس و غیره می‌پرداختند. و از سوی دیگر واکنش در مقابل این بحران‌ها محسوب می‌شدند. این اجلاس‌ها، یکی از ابتکارات عاملین بین دولتی سازمان ملل بودند که باهدف کنترل دوباره فرآیندها، مسائل و جنبش‌های نوین جهانی فعالیت می‌کردند. بنابراین این کنفرانس‌ها نمایانگر مقطه عطفی هستند که در آن، چالش‌گفتمان‌های بین‌المللی وابستگی - توسعه با گفتمان‌های جهانی‌شدن آغاز می‌شود. اجلاس‌های سازمان ملل گرچه برای رسیدن به یک اجماع جهانی تشکیل می‌شدند اما درعین حال مسائل و تناقضات جهانی را برجسته ساخته و نقطه کانونی برای اختلاف نظم‌های جهانی و اجتماعی به وجود آوردند. جنبش‌های جدید جهانی از دل همین کنفرانس‌ها سر برآوردند. (واترمن، ۱۳۸۶، ۴۰ - ۳۹)

از جنبش‌های اجتماعی در قرن بیستم که در واقع با جنبش‌های پیش از خود متفاوت‌اند؛ می‌توان به انقلاب ۱۹۸۹ - ۱۹۹۳ در لهستان اشاره کرد که در کنار بعد سیاسی آن بعد فرهنگی آنها جلوه‌گر بوده است. جنبش دیگر، جنبش اجتماعی و شهروندی کودکان در برزیل<sup>۱</sup> می‌باشد که در زمینه حقوق شهروندی و انسانی کودکان فعالیت می‌کند که چهار هدف: تشکیل یک شبکه ملی از سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی جهت مبارزه برای کسب حقوق کودکان، کسب حمایت نهادهای اجتماعی مثل کلیسای کاتولیک و یا انجمن وکلای برزیل، پیوند با جنبش‌های حقوق بشری جهت کسب حمایت‌های آنان به‌ویژه جنبش‌های که در زمینه کودکان خیابانی فعالیت می‌کنند و در نهایت نهادینه‌سازی اهداف جنبش در یک قانون جامع ملی را پیگیری می‌نماید. (گودری و دیگران، ۱۹: ۱۳۸۷)

رسانه‌هایی نظیر تلویزیون، فاکس و اینترنت تمایلات و توانایی جنبش‌های اجتماعی را برای دخالت در موضوعات دگرگون نموده‌اند. برای مثال اعتراضات علیه تصمیم شیراک (رئیس‌جمهور فرانسه) برای انجام آزمایش‌های هسته‌ای اساساً خارج از فرانسه صورت پذیرفت و محدود به اروپای غربی ۱۹۹۵ نبود. تظاهرکنندگان در کشورهای گوناگون اقداماتشان را هماهنگ نموده بودند و از زبان مشترکی استفاده می‌کردند. (دلاپورتا، ۱۳۸۴: ۲۴۷ و ۲۴۸)

چارلز تیلی فصلی از کتاب خود را به ورود جنبش‌های اجتماعی به قرن ۲۱ اختصاص داده است. قدرت تلفن همراه در فیلیپین با ذکر شواهدی از حوادث سال ۲۰۰۱ در این کشور تشریح می‌گردد. او با تبیین رابطه جنبش‌ها و فناوری‌های جدید ارتباطی، هشدارهایی را در این خصوص ارائه می‌کند:

- از تعیین‌گرایی<sup>۲</sup> فناورانه اجتناب کنید.
- فناوری‌ها هم کاهش هزینه را به همراه دارند و هم بر نابرابری ارتباطی می‌افزاید.

۱. SCA

۲. جبرگرایی

• بیشتر فعالیت‌های جنبش‌های اجتماعی در قرن ۲۱ همچنان بر شکل‌های محلی، منطقه‌ای و ملی سازمان تکیه دارند.

• جهانی‌شدن در حال شکل دادن به توزیع جنبش‌های اجتماعی در سطح جهان است، اما صحنه‌ی جنبش‌های اجتماعی عرصه‌ی مسلط رویارویی جهانی‌شدن و ضد جهانی‌شدن نیست. تیلی در ادامه به رابطه جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و تأکید دارد که باید از نسبت دادن هر تحولی در جنبش‌های اجتماعی در قرن ۲۱ به جهانی‌شدن احتراز کنیم و همچنین نباید بر این مسئله پافشاری کنیم که دوره‌ی جنبش‌های اجتماعی محلی، منطقه‌ای و ملی به سر آمده است. (تیلی، ۱۳۸۹)

مباحث سیاسی در مقایسه با جغرافیای سیاسی نشان می‌دهد که فرایندهای مختلف جهانی‌شدن فرصت‌هایی برای گروه‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی برای استفاده از شبکه‌های سراسری و مطبوعات در مقیاس‌های بزرگتر فراهم آورده‌اند (Haarstad;2009:172). بنابراین اکنون در جهانی که به وسیله اینترنت بی‌سیم شبکه‌ای شده است و ویژگی بارز آن انتشار و پیروسی تصاویر و افکار است؛ جنبش‌ها از طریق سرایت گسترش می‌یابند. این جنبش‌ها در جنوب و شمال، در تونس و ایسلند آغاز شدند و از آنجا که اخگر آتش خود را در برابر چشم‌اندازهای اجتماعی گوناگون چهارگوشه سیاره آبی انداختند که بر اثر حرص و دخالت بشر در حال ویرانی بود. فقط فقر یا بحران اقتصادی نبود که این شورش چندوجهی را ایجاد کرد. مضمون مکرر این جنبش‌ها جستجوی کرامت، در بحبوحه رنج بردن از حقارت بود. (کاستلز، ۱۳۹۳:۱۰)

رابطه علت و معلولی بین اینترنت و جامعه مطرح است. نویسندگان مختلف مانند مارتین هایدگر، آلوین تافلر، مارشال مک لوهان و مارک پاستر خود را در معرض اتهام جبرگرایی تکنولوژیک نسبت به فناوری‌های اطلاعات دیده‌اند. حتی از دیدگاه هابرماس «نوعی ارتباط ذاتی بین آن نوع فناوری که بر ما شناخته شده است و ساختار کنش هدفمند - عقلانی وجود دارد». به گونه‌ای که اولی لزوماً پاسخگوی منافع دومی است. این اندیشه که تکنولوژی جدید دارای تأثیرات «ضروری» بر جامعه دارد؛ صحیح نیست. «استراتژی‌های» تفسیر و اجرا به این معنی است که تأثیر یک تکنولوژی خاص بر جوامع متمایز از یکدیگر اغلب چندوجهی است. جامعه و گروه‌های موجود در آن با تکنولوژی هم قبل و هم بعد از فرآیند طراحی به تعامل می‌پردازند، آن را شکل می‌دهند و نیز آن را تعدیل می‌کنند تا با اهداف اولویت‌دار و عملی‌شان سازگار شود. در واقع، گروه‌ها و طبقات مختلف در یک جامعه‌ی واحد در قبال یک تکنولوژی، دارای منافع غیرهمسوس (و اغلب متضاد) هستند و تلاش خواهند کرد تا اجرای آن را بر اساس این منافع کنترل کنند. به منظور ارزیابی مناسب یک فناوری درک دامنه منافع و کسانی که در صدد سلطه بر گفتمان‌اند و همچنین شناسایی مبارزاتی که بین منافع درمی‌گیرد؛ بسیار مهم است. از سوی دیگر، به منظور اجتناب از جبرگرایی اجتماعی افراطی که به موجب آن

مبنای عقلانی سلطه «نتیجه قانون حرکت در فناوری نیست بلکه ناشی از کارکرد آن در اقتصاد امروز است». بنابراین باید موازنه‌ای احتیاط‌آمیز میان ظرفیت‌های دگرگون ساز یک فناوری از یک‌سو و ظرفیت عاملان اجتماعی برای استفاده از تکنولوژی‌ها و شکل دادن به آن‌ها هنگام کاربردشان از سوی دیگر برقرار ساخت. این کنش متقابل، از اهمیت بسیار برخوردار است. (سالتر، ۱۳۸۳: ۱۳۷ - ۱۳۶)

جنبش‌های شبکه‌ای نخست در جهان عرب گسترش یافتند و با خشونت مرگبار دیکتاتوری‌های غربی مواجه شدند. این جنبش‌های سرنوشت‌های مختلفی از پیروزی تا مصالحه و از کشتارهای مکرر تا جنگ داخلی را تجربه کردند در سرزمین‌های اشغالی فلسطین جنبشی خودجوش تبدیل به بزرگترین بسیج مردمی تاریخ رژیم صهیونیستی شد. در آمریکا اشغال وال استریت که به اندازه سایر جنبش‌ها خود جوش بود و در فضای سایبری و فضای شهری شبکه‌ای شده بود. در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱ شبکه‌ای جهانی از جنبش‌های اشغال تحت عنوان اتحاد برای تغییر جهان، با مطالبه‌گری عدالت اجتماعی و دموکراسی حقیقی صدها هزار تن را در ۹۵۱ شهر و ۸۲ کشور در سراسر جهان بسیج کرد. در تمام این موارد جنبش‌ها به احزاب سیاسی اعتنا نکردند، هیچ رهبری را به رسمیت نشناختند، همه‌ای سازماندهی‌های رسمی و صوری را کنار گذاشتند و به جای همه‌ای این‌ها برای بحث و تصمیم‌گیری جمعی به اینترنت و تجمع‌های محلی تکیه کردند. (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۰)

جنبش‌های نوین اجتماعی از اینترنت برای پشتیبانی از فعالیت‌های خارجی استفاده می‌کنند. این جنبش‌ها در چارچوب اینترنت به فعالیت می‌پردازند تا مبنایی برای فعالیت‌هایشان به وجود آورند و در زمینه سیاست‌هایی به اعمال نفوذ می‌پردازند که بر اینترنت تأثیر دارند. جنبش ضد جهانی‌شدن یا طرفدار دموکراسی آن‌گونه که پیروان گرامشی توصیه می‌کنند، از اینترنت به شکل بسیار مؤثری استفاده کرده و این درحالی‌که است که انجمن ارتباطات پیشرو<sup>۱</sup> جنبش مزبور را تسهیل کرده است و در همان حال ضمن فعالیت در چارچوب اینترنت تلاش کرده تا بر سیاست‌گذاری‌ها نیز تأثیر نهد. اگر زیست جهان مبتنی بر ارتباطات انسانی باشد و جنبش‌هایی نوین اجتماعی بازیگرانی تلقی شوند که از زیست جهان پشتیبانی می‌کنند، آنگاه یک نظام ارتباطی که متناسب با جنبش‌های نوین اجتماعی باشد باید تا حدودی از عقلانیت ارتباطی در رابطه با زیست جهان حمایت کند. بنابراین منطق، ارائه این استدلال که برای تقویت زیست جهان، اینترنت را می‌توان رسانه‌ای بنیادی برای جامعه مدنی و حوزه عمومی غیررسمی تلقی کرد، مطمئناً قابل توجیه است.

<sup>۱</sup> APG

به طور اخص می‌توان گفت: اینترنت با قابلیت دسترسی جهانی برای جنبش‌های اجتماعی بسیار ارزشمند است. اینترنت گروه‌ها و سازمان‌های جنبش اجتماعی را قادر می‌سازد که با ارتباط با یکدیگر، به ایجاد و توزیع اطلاعات به شکلی ارزان و مؤثر بپردازند و از امکانات دریافت واکنش‌ها و بازخورد نیز برخوردار شوند (سالتر؛ ۱۳۸۳؛ ۱۴۵). این امر تا حدود زیادی به واسطه ساختار اینترنت به‌عنوان یک نظام ارتباطی متن-محور و نامتمرکز امکان‌پذیر شده است، نظامی که به‌طور سنتی محتوای آن توسط کاربران فراهم می‌شود. بار دیگر، این خصوصیات با ویژگی‌های مطلوب جنبش‌های نوین اجتماعی؛ ویژگی‌هایی نظیر پروتکل‌های غیر سلسله‌مراتبی و باز، ارتباطات آزاد و سرانجام اطلاعات و هویت‌های خود تولید شونده هماهنگی دارند. علاوه بر این، باز بودن رویه استانداردهای اینترنت بر روی منافع گوناگون و نیز ماهیت آزاد مباحثات به این معناست که فناوری اینترنت در واقع از این قابلیت برخوردار است که توسط دوره‌های مزبور شکل بگیرد که در تعقیب اهداف خود هستند. گرچه اینترنت دارای امکانات فناوریانه جدیدی است اما برای آن که به رسانه‌ای بنیادی تبدیل شود، با توجه به این واقعیت که برای این منظور در موقعیت مناسبی نیز قرار دارد، لازم است منافع مناسب به‌خوبی بیان شوند و در مورد آن‌ها اقدامات کافی صورت گیرد. انجمن ارتباطات پیشرو علاقه‌مند به انجام چنین کاری است تا آنجا که این امر به استفاده از اینترنت برای توانمندسازی جنبش‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود، انجمن مزبور علاقه‌مند به مسائل مربوط به مقررات اینترنتی است و به ساختار فعلی و نحوه مدیریت اینترنت توجه نشان می‌دهد. فعالیت انجمن ارتباطات پیشرو، نشان‌دهنده‌ی گستره و محدودیت‌های کنش رادیکال در خصوص استفاده از تکنولوژی و شکل دادن به آن است. (همان: ۱۴۶)

اوپلو و روستو نیز بیان می‌کنند، اکنون اشکال جهانی تری سیاست در میان مردم ظهور کرده است که حضورشان از قبلی‌ها متفاوت است. برای مثال، سازمان‌های سیاسی مثل عفو بین‌الملل، پزشکان بدون مرز، صلح سبز و همچنین جنبش‌های عمومی‌تر مثل محیط زیستی و زنان و حقوق بشر نیز ظهور کرده‌اند و برای خود هویتی جهانی قائل هستند. (اوپللو و روستو، ۱۳۸۹: ۳۷۷ - ۳۸۸)

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد ما ابتدا تعاریفی از جهانی‌شدن را ارائه نمودیم که با توجه به اهمیت بحث جهانی‌شدن در روزگار امروز که بدون شک فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است. بایستی چیستی آنان برای ما مشخص می‌شد. از همه تعاریف می‌توان به این موضوع پی برد که تحولات عمیقی در همه عرصه‌های بشری رخ داده و بالاترین تحولات در عرصه علم و تکنولوژی بوده که توانسته دیگر بخش‌های جهان بشری را متأثر کند. حال هریک از اندیشمندان مورد بحث ما چندی از این ابعاد را برجسته ساخته‌اند. برای مثال آنتونی گیدنز به فشرده‌گی زمان و مکان اشاره می‌کند که این امر با وجود

فناوری‌های ارتباطی میسر شده است. ایشان نمود جهانی‌شدن را پول و نظام‌های کارشناسی می‌داند. امروزه تمامی نقاط دنیا چنان به هم وابسته و در هم ادغام شده‌اند که گویی یک دهکده را تشکیل می‌دهند که همه از احوال هم آگاه‌اند. همچنان که چندی پیش در قضایای بحران مالی و سقوط شاخص بورس‌های مهم جهانی شاهد آن بودیم همانند یک دومینو به همه سرایت نمود.

حال وابستگی در دنیا و ادغام صرفاً در یک بخش نبوده و سایر بخش‌های نظام اجتماعی را نیز در بر گرفته است. در بخش سیاسی مرزهای ملی توان استقامت در برابر نفوذ افکار آرا و عقاید دیگر جوامع را از دست داده‌اند. در گذشته به راحتی یک نظام می‌توانست خود را به عنوان بهترین شیوه حکومت‌داری به جامعه و مردم خود بقبولاند ولی اکنون از مرزهای ژله‌ای سخن به میان آمده که در آن دولت‌ها توانای کنترل خود را اگر نگوییم از دست داده‌اند، به اندازه زیادی از توانایی کنترلشان کاسته شده است. یکی از ابعاد سیاسی جهانی‌شدن جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌هایی که در گذشته در مرزهای ملی، به صورت طبقاتی و بیشتر اقتصادی فعالیت می‌کردند؛ اکنون با استفاده از امکاناتی که جهانی‌شدن برای آن‌ها فراهم آورده، دیگر به مرزهای ملی محدود نمی‌شوند و فراتر از آن می‌اندیشند. آن‌چنان جنبش‌های اجتماعی کنونی جهانی شده‌اند که یک جنبش اجتماعی در یک نقطه از جهان ممکن است سایر جنبش‌ها را در دیگر مناطق بر پا کنند. هرچند اهداف جنبش‌های کنونی جهانی است. برای مثال عمده‌ترین جنبش‌های اجتماعی جهانی جنبش صلح سبز، جنبش‌های حقوق بشر، فمینیسم و غیره می‌باشند.

### منابع

#### کتاب‌ها:

۱. اوپللو والترسی، استفان جی. (۱۳۸۹)، روستو؛ ملت - دولت و نظام جهانی، ترجمه پرویز دلیرپور، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
۲. تیلی، چارلز. (۱۳۸۹)، جنبش‌های اجتماعی، ترجمه علی مرشد زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۳. دین، هارتلی. (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه عبدالله بیچرانلو، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. دلاپورتا، دوناتلا، دیانی، ماریو. (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
۵. رابرتسون، رونالد. ۱۳۸۵، جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، شبکه‌های خشم و امید، جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت، ترجمه مجتبی قلی پور، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

۷. گودری، جان؛ میشل کندی و مایر زالد. (۱۳۸۷)، جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه علی صباغی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات جهانی شدن.
۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۰. لارنا، ارنیک، هانک جانستون و ژوزف گاسفیلد. (۱۳۹۰)، جنبش‌های نوین اجتماعی، چاپ اول، ترجمه: سید محمد کمال سروریان، علی صبحدل؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۱. نش، کیت. (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن سیاست، قدرت)، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ نهم، تهران: انتشارات کویر.
۱۲. هلد، دیوید، آنتونی مک گرو. (۱۳۸۳)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ دوم، نشر ققنوس.
۱۳. واترمن، پیتر. (۱۳۸۶)، جهانی شدن، جنبش‌های اجتماعی و بین‌المللی‌گرایی نوین، چاپ اول، ترجمه و نشر: مرکز مطالعات جهانی شدن.

#### مقالات

۱. جوشکون، وهاب. (۱۳۸۳)، سیاست: دولت ملی در عصر جهانی شدن، ترجمه سید اصغر سید ترابی، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۲، ص ۵۹-۵۰.
۲. سالتر، لی. (۱۳۸۳)، دموکراسی، جنبش‌های نوین اجتماعی و اینترنت، ترجمه پیروز ایزدی، مجله رسانه؛ شماره ۵۹ پاییز، ص ۱۳۲ تا ۱۶۲.
۳. کالبون، کرایج. (۱۳۸۳)، بازشناسی جنبش‌های نوین؛ ترجمه اسماعیل رحمان‌پور و مهدی صفار دستگردی، مجله راهبرد توسعه، شماره ۱، ص ۱۸۴-۱۵۱.
۴. کلنر، داگلاس. (۱۳۸۱)، نظریه انتقادی جهانی شدن، ترجمه حیسین شریفی رهنانی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۷۹ و ۱۸۰، مرداد و شهریور، ص ۱۳۹-۱۲۸.
۵. گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱)، نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن، مجله مطالعات ملی، شماره ۱۱، بهار، ص ۸۵-۱۱۶.
۶. مدیسون، جی. بی. (۱۳۸۰)، جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (نگاهی پدیدارشناسانه به فرآیند جهانی شدن)، ترجمه محمود سلیمی؛ مجله راهبرد؛ شماره ۲۲، زمستان، ص ۱۶۹-۱۹۷.
۷. نایزن، رونالد. (۱۳۸۹)، تناقضات فرهنگی جهانی شدن: جهانی شدن، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، ترجمه مهدی ابراهیمی، مجله زمانه؛ شماره ۹۱ و ۹۲، ص ۵۲-۵۰.

۸. نقی زاده محمد. (۱۳۸۱)، تمایزات جهانی بودن و جهانی شدن، علوم اجتماعی: نامه فرهنگ شماره ۴۳، ص ۴۶-۵۹.

- Escobar, A. (2004). Beyond the Third World: imperial globality, global coloniality and anti-globalisation social movements. *Third World Quarterly*, 25(1), 207-230
- Haarstad, H. (2009). Globalization and the new spaces for social movement politics: The marginalization of labor unions in Bolivian gas nationalization. *Globalizations*, 6(2), 169-185

